

عجب سوپ خوشمزه‌ای

وقتی که روحیه همکاری بچه‌ها مادر را خوشحال می‌کند

۱۶۸

کوله‌بسته

۱۴۰۲

۰۸

۱۷

ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا
ویژه کودکان و نوجوانان مشهد
۳ شنبه





مهربانی چه شکلی است؟



طیبه ثابت

بعد از نام و یاد خدای خوب و عزیز، سلام می‌کنیم به شما دوستان خوب کوله‌پشتی که همیشه مهربانید. بچه‌های عزیز، هیچ می‌دانید مهربانی یک اخلاق خوب است و خدا آدم‌های مهربان را خیلی دوست دارد؟ اصلاً فکر کرده‌اید که مهربانی شکل‌های مختلفی دارد و شما هر روز در جاهای مختلف آن را می‌بینید و با مهربانی حال ما خوب‌تر می‌شود؟ اینکه ما به فکر بچه‌های مظلوم فلسطین هستیم و برای آن‌ها کمک‌های انسان دوستانه می‌فرستیم شکلی از مهربانی است. صبح‌ها وقتی می‌خواهید به مدرسه بیایید، مادران برای زنگ تفریح مدرسه‌تان یک میوه یا لقمه‌ی غذا یا خوراکی کوچک به شما می‌دهد. این یک جور مهربانی است. وقتی شما از موضوعی غمگین یا ناراحت هستید و بابا، خواهر یا برادران کنارتان می‌آیند و دست روی شانه‌تان می‌گذارد و حالت را می‌پرسد شکل دیگر مهربانی است. توی راه مدرسه، وقتی دو هم‌کلاسی را می‌بینید که به هم سلام می‌کنند و باروی خوش به هم می‌خندند، شکل دیگری از مهربانی است... پس بیا وقتی زنگ تفریح یا زنگ خانه‌ها را می‌زنند، به هم کلاس‌ات که چته‌اش از تو کوچک‌تر است اجازه بده زودتر از تو از کلاس بیرون برود و زمانی که از پله‌ها پایین می‌روی، مراقب دیگران باش و هیچ وقت برای اینکه زودتر برسی، دیگران را هل نده!

فهرست

مهربانی چه شکلی است؟
زنگ سلامت/۱
فرش برگ/۲
پرچم فلسطین/۳
عجب سوپ خوش مزه‌ای!/۴
نون بیار کباب ببر/۶
پسرک و ببر/۷
حواست را جمع کن/۸
بگرد و پیدا کن/۹
بهترین تقریرم کتاب است/۱۰
اجاق خورشیدی/۱۲
من نمی‌خوام برم مدرسه/۱۳
امان از دست این گوشی‌ها!/۱۴
کوکوی شلغم/۱۶
چتر برگ درخت/۱۷

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجّاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
نشانی: روزنامه: ۰۶۰-۵۸۰۶۴۶۹۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی/۱۵
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰

زنگ سلامت



بچه‌های عزیز، تا حالا به این موضوع فکر کرده‌اید که چه طوری با خوردن میوه و خوردنی‌های طبیعی و سالم هیچ وقت بیمار نشوید؟ ما تصمیم گرفته‌ایم در این صفحه، یعنی «زنگ سلامت»، هر هفته به شما یاد بدهیم چه طور سالم و تندرست باشید.

در این صفحه نسخه‌ی سلامتی‌تان با آمپول و دارو و قرص نوشته نمی‌شود. فقط کافی است میوه‌ای را که صبح برایتان توی کیف و کوله‌پشتی‌تان گذاشته‌اند بخورید.

این هفته به سراغ معرّفی بهترین میوه‌های پاییزی یعنی انار می‌رویم. هیچ می‌دانستید با خوردن یک انار کوچولو یا فقط نصف لیوان آب انار طبیعی، در بدن شما چه اتفاقی می‌افتد؟

خوب است بدانید انار، یک بمب طبیعی در برابر ویروس‌ها و باکتری‌ها و میکروب‌هاست. انار با داشتن ویتامین‌های آ، ای، سی و فایده‌های دیگر آن قدر برایتان مفید است که اگر نخوردیش واقعا ضرر می‌کنید! می‌دانید چرا؟ الان می‌گوییم:

انار در زمان یادگیری درس و زمان امتحان به داد شما می‌رسد و نمی‌گذارد استرس و نگرانی بگیرید.

مصرف انار از مشکلات دندانی جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد دندان‌هایتان جرم و پلاک بگیرد و لثه‌هایتان متورم و دردناک نمی‌شود.

وقتی دستتان زخم یا خراشیده می‌شود، مصرف انار باعث می‌شود زخمتان زودتر خوب شود.

انار میوه‌ای ضدّ ویروس است و اجازه نمی‌دهد دل‌پیچه و مشکلات روده‌ای و گوارشی پیدا کنید.

حالا چی؟ باز هم وقتی به شما انار تعارف کنند، آن را کنار می‌گذارید؟ نه، مطمئنم که شما سلامتی‌تان را دوست دارید و حتما انار می‌خورید!

شعر

فرش برگ

برگ‌های شاخه‌ها
دانه دانه ریختند
زرد و خشک و خش خشی
توی خانه ریختند

هی فرود آمدند
مثل «چتر بازها»
فرش خوشگلی شدند
در کف حیاط ما

جالب و عجیب بود
کارشان برای من،
زیر فرش برگ ماند
جفت کفش‌های من



لیلا خیامی

چی لازم داریم؟

کاغذ رنگی

(سبز، قرمز، سفید، سیاه)

چسب

سیخ چوبی

کاردستی

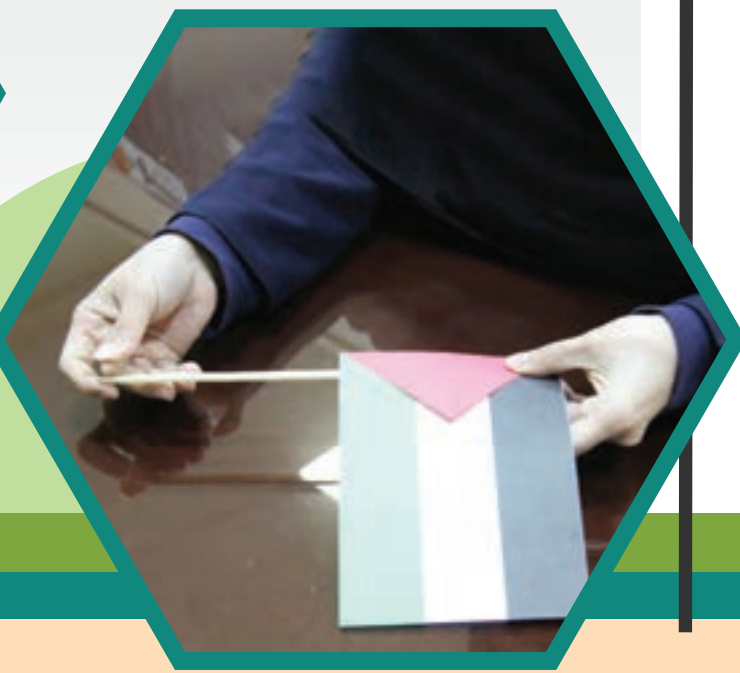
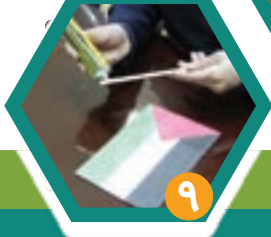
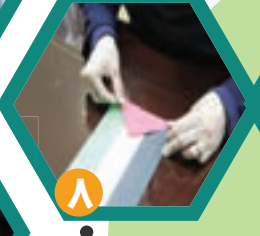


پرچم فلسطین

این روزها صدای مظلومیت بچه‌های فلسطین به همه جا رسیده است. هرکسی را که می‌بینی به نوعی همدردی خود را با آن‌ها نشان می‌دهد. شما هم می‌توانید خیلی ساده و در خانه پرچم فلسطین را درست کنید و در مراسم‌های حمایت از فلسطین آن را در دست بگیرید.

چه طوری درست کنیم؟

ابتدا یک کاغذ مستطیل شکل سفید آماده می‌کنیم. سپس نوار کاغذی سیاه را با چسب به قسمت بالای کاغذ می‌چسبانیم. نوار کاغذی سبز رنگ را هم در قسمت پایین کاغذ سفید می‌چسبانیم. کاغذ مثلث شکل قرمز را هم در سمت چپ کاغذ سفید می‌چسبانیم. سیخ چوبی را به عنوان دسته در پشت کاغذ وصل می‌کنیم. پرچم ما آماده شد!



عجب سوپ خوش مزه‌ای!



بود و ریز کردنش سخت بود. برای همین، بچه‌ها تصمیم گرفتند هویج بعدی را درسته توی سوپ بیندازند. بعد هم قابلمه را پر از آب کردند و یک مشت جو پوست‌گرفته، نمک و فلفل، فلفل و آب لیمو، فلفل و روغن و فلفل و بقیه‌ی چیزها را توی سوپ ریختند. آخر سر هم زیر اجاق را روشن کردند و گذاشتند تا سوپ برای خودش بپزد. هر نیم ساعت هم می‌رفتند و به سوپ سر می‌زدند و با ملاقه همش می‌زدند تا مطمئن باشند همه چیز روبه‌راه است.

چند ساعت که گذشت، سارا با خوش حالی برادرهایش را صدا زد و گفت: «به نظر سوپ آماده باشه. یک کمی آبکی است اما مزه‌اش باید خوب باشه.»

وحید سرش را تکان داد و گفت: «بله، فکر کنم تو بتونی. ما هم کمکت می‌کنیم.» بعد هم سه تایی بلند شدند و رفتند توی آشپزخانه.

اول کتاب آشپزی را برداشتند. توی کتاب دستور صد جور سوپ نوشته شده بود و بچه‌ها نمی‌توانستند تصمیم بگیرند کدام را بپزند. برای همین کتاب را بستند و قرار شد خودشان همان جور که فکر می‌کنند سوپ را بپزند. وحید گفت: «سوپ هویج لازم داره. خودم یادمه سوپای ماما سوپ هویج داشت. گوجه‌فرنگی و عدس و پیاز هم داشت.» نوید دوید و یک هویج گنده و دو تا پیاز و شلغم آورد. مینا هم مشغول پوست‌کندن و ریز کردن هویج و شلغم و پیاز شد. هویج سفت

همیشه وقتی یکی سرما می‌خورد، برایش سوپ می‌پزند تا حالش زودتر خوب شود. بچه‌ها هم می‌خواستند حال ماما زودتر خوب شود. برای همین، دست‌به‌کار شدند.

مامان بدجوری سرما خورده بود. خوابیده بود روی مبل و یک پتو کشیده بود روی سرش. مینا آهسته به نوید و وحید گفت: «باید یک کاری کنیم. تا بابا از سرکار بیاید، باید مواظب ماما باشیم.» وحید لبخندی زد و گفت: «می‌تونیم برایش سوپ بپزیم.» نوید گفت: «سوپ پختن کارما نیست. خطر داره. ممکنه خودمون رو بسوزونیم.» مینا لبخندی زد و گفت: «من بلدم. یاد ت رفته مادر بزرگ چند بار اجازه داده بود آشپزی کنم؟»



نان برای مامان آورد. بچه‌ها به هم نگاه کردند و خندیدند. بعد هم یادشان آمد هر کدام یکی دو بار توی سوپ فلفل ریخته بودند. آن روز حال مامان با سوپ خوش مزه‌ی بچه‌ها بهتر شد، البته یک کمی هم دهانش سوخت. بابا که از سرکار برگشت و داستان سوپ سه آشپزه را شنید قاه قاه خندید و گفت: «برید بیارید منم بخورم بینم چی کار کردین بچه آشپزا!»

شدیم! مامان آهسته قاشق را برداشت و سوپ را مزه کرد. بعد لبخندی زد و گفت: «عالی شده! دستتون درد نکنه اما از قدیم گفته‌اند آشپز که سه تا شد، آش یا شور می‌شه یا بی‌نمک! البته سوپ شما نه شوه و نه بی‌نمک. فقط یک کمی تند و تیزه و باید با نون بخورمش.» مینا دوید یک تکه

بعد هم یک کاسه برداشت و توپش یکی دو ملاقه سوپ ریخت. بچه‌ها سه نفری سوپ را برای مامان بردند. مامان که تازه از خواب بیدار شده بود بوی خوب سوپ به دماغش خورده بود، لبخندی زد و آب دهانش را قورت داد و گفت: «وای! ممنون بچه‌های قشنگم. برام سوپ پختید؟! چه جوری بلد بودید؟! بچه‌ها لبخند زنا ن کاسه‌ی سوپ را روی میز گذاشتند و گفتند: «کاری نداشت! ما دیگه بزرگ



تصویرگر: زهره افطاعی



نون بیار کباب بیر



امروز قراره یک بازی قدیمی رو که حالا به دنیای موبایل اومده معرفی کنیم و توی گوشی هامون «نون بیار کباب بیر» بازی کنیم. بازی «سرخش کن» فضایی برای یک رقابت ساده اما بامزه و جالب را برایتان درست کرده است، محیطی که در عین سادگی، هیجان انگیز و جذاب به نظر می‌رسد. پس زمینه‌ی بازی همیشه یک صفحه‌ی آبی است. دکمه‌ها هم با رنگ نارنجی طراحی شدن.

توی این بازی دست‌ها مهم‌ترین بخش به حساب می‌آیند و همه‌ی حرکت‌های بازی با آن‌ها انجام می‌شود. کلی دست‌های رنگارنگ با طرح‌های مختلف هم توی بازی هست که می‌توانید آن‌ها را انتخاب کنید تا بازی تنوع بیشتری برایتان داشته باشد. حرکت دست‌ها و سرعتشان خیلی طبیعی طراحی شده‌اند و توی این زمینه، بازی هیچ مشکلی ندارد. وقتی وارد بازی شدید، فقط کافی است مقابل حریف قرار بگیرید. یکی از بازیکن‌ها کف دست‌های خودش را بالا نگه می‌دارد. نفر بعدی هم دستش را برعکس روی دست‌های نفر مقابل می‌گذارد. نفر اول باید سعی کند با دست‌های خود روی دست حریفش ضربه بزند. هر وقت نفر دوم بتواند از ضربه فرار کند، جای بازیکن‌ها عوض می‌شود و نفر دوم شروع به ضربه زدن می‌کند. هر کدام از بازیکن‌ها بتوانند ۱۰ تا ضربه به دست حریفش بزنند برنده‌ی بازی به حساب می‌آید.

این بازی را می‌توانید توی خونه و با دوستانتان انجام بدهید. اگر هم کسی برای بازی کردن اظرافتان نبود، می‌توانید اینترنتی برای خودتان حریف پیدا کنید. کد روبه‌رو را اسکن و دست‌هایتان را برای نون بیار کباب بیر آماده کنید!





پسرک و ببر مازندران

هانی
نیک صفاei

اگه یک ببر ببینید چه کار می کنید؟ ببری که فکر می کردید نسلش منقرض شده باشد. آری، ببر مازندران را می گویم. من که خیلی تعجب می کنم و می ترسم اما محسن توی انیمیشن «بچه زرنگ» سعی می کند به ببری که برایش مشکلی پیش آمده است کمک کند ولی چه طوری؟ توی یک آخر هفته ی عالی، خانواده ی محسن همه با هم به «جنگل ابر» رفته بودند. جنگل ابر یک منطقه ی دیدنی در شاهرود است. همه چیز خوب بود تا اینکه صدای شلیک گلوله به گوش می رسد. آن ها وسایل را جمع می کنند که بروند اما محسن توی آن لحظه ببری را می بیند. ببری کمک می خواهد. وقتی هم ندارد چون شکارچیان دنبالش هستند. محسن تصمیمی هیجان انگیز می گیرد. اگر می خواهید بدانید بقیه این داستان چه می شود حتما این انیمیشن را تماشا کنید. این انیمشین به ما می گوید که مراقب حیوانات و محیطی که در آن زندگی می کنند باشیم. به دیگران کمک کنیم اما حواسمان به خود و خانواده مان باشد.

نام انیمیشن:
بچه زرنگسال انتشار:
۱۴۰۲/۲۰۲۳کارگردان:
پنهود نگولی،هادی محمدیان
و محمدجواد چتیکشور سازنده:
ایرانژانر:
کمدیزمان:
۶۰ دقیقه

اشتباه را نگیر



تعداد بازیکنان: ۴ نفر یا بیشتر

گروه سنی: ۷ تا ۱۲ سال

هدف: هماهنگی میان شنیدن، دیدن و تصمیم گرفتن

یک نفر در نقش معلم یا مربی، توپی را در دستش گرفته و جمله ای را می گوید. به محض اینکه جمله می خواهد به پایان برسد، توپ را به سمت بازیکن می اندازد. اگر جمله از نظر معنا و مفهوم درست باشد، بازیکن باید توپ را بگیرد و اگر اشتباه است، نباید آن را بگیرد. تعدادی از سؤال های این بازی را می توانید استفاده کنید. اگر مربی گفت که زمستان گرم است، بازیکن نباید توپ را بگیرد. اگر گفت که زمستان سرد است باید توپ را بگیرد. یا اگر معلم گفت که ۳+۲ می شود ۶ بازیکن نباید توپ را بگیرد. اگر گفت که ۳+۲ می شود ۵ باید توپ را بگیرد. اگر مربی گفت که خرس قطبی توی کویر زندگی می کند، باید توپ را نگیرد. اگر مربی بگوید که ماهی روی درخت زندگی می کند، باید توپ را نگیرد. اگر مربی بگوید که پروانه ها دوست گل هایند، باید توپ را بگیرد. این بازی تازمانی ادامه پیدا می کند که افراد با حرکت اشتباه از دور بازی خارج نشوند. آخرین نفر، برنده بازی است که حواس جمع تری داشته است.



تصویرگر: زهره اقطاعی

بگرد و پیدا کن

بچه های عزیز لطفاً تفاوت را در دو تصویر پایین پیدا کنید و برای ما به شماره ایتمای ۰۶۰۵۴۶۵۸۰۹۰ بفرستید تا عضو باشگاه مخاطبان کوله پشتی شوید.



یک نویسنده کوچک:

بهترین تفریحم کتاب است

مصاحبه



شیم کریمی

نوشتن پلی میان انسان هاست تا از این راه، افکار، احساسات و خواسته‌های خود را به یکدیگر منتقل کنند. شاید شما هم دوست داشته باشید یک نویسنده شوید. کافی است در گام اول، خوب ببینید و خوب بشنوید تا بتوانید خوب هم بنویسید. ماهان رشیدی دانش آموز کلاس پنجم مدرسه‌ی مفتاح است. او نوشتن را از نه سالگی با متن‌های کوتاه و توصیف اشیا و اتفاقات آغاز و در نهایت، پس از شرکت در تشییع باشکوه پیکر سردار سلیمانی، با شرح کامل اجزای قصه‌ی این مراسم بزرگ و مردمی، نخستین موفقیت ادبی خود را کسب کرده است. گفت‌وگوی ما با ماهان را در ادامه بخوانید.

ماهان جان، چه گونه به نویسندگی علاقه مند شدی؟

کارهای مختلفی دلیل علاقه و اشتیاق من به نوشتن شده‌اند. شاید اوّلینشان علاقه‌ی زیاد خواهرم به مطالعه‌ی منظم کتاب‌های داستانی بوده باشد. از طرف دیگر، پدرم مشوق ما در کتاب خواندن است و ما می‌توانیم به راحتی کتاب‌هایی را که دوست داریم بخوانیم. به همین دلیل، ابتدای هرتابستان، تعداد زیادی کتاب‌های داستانی می‌خریم و یکی از تفریحات ما خواندن همین کتاب‌هاست. حتی در خودرو که نشسته‌ایم، بیشتر اوقات مشغول خواندن کتاب هستیم. ورزش‌های جمعی و دورهمی‌های خانوادگی از شادترین لحظات زندگی‌ام هستند اقا از خواندن کتاب داستان و حلّ مسائل ریاضی واقعا لذّت می‌برم.

از پیروزی ها و اهدافت بر ایمان

می‌گویی؟

در جشنواره‌ی فرهنگی هنری سال ۱۴۰۱ نفر اول ناحیه شدم. پارسال نفر اول کلاس و مدرسه بودم و امسال هم در اولین آزمون علمی دبستان مفتاح جزو نفرات برتر شدم که از این بابت از مدیر و معلم‌های بسیار خوبم که زمینه‌ی رشد ما در زمینه‌های مختلف را فراهم می‌کنند سپاسگزارم. داستان نویسی برای من یکی از فعالیت‌های جنبی و سرگرم‌کننده است. در کنار آن دوست دارم با خوب درس خواندن وارد دانشگاه شوم و مانند برادر بزرگ‌ترم دندان پزشکی ماهری بشوم.

درباره گذران اوقات فراغت چه نظری داری؟

همیشه به دوستان و به دانش‌آموزان هم‌سن خودم می‌گویم وقت خود را کمتر صرف موبایل و بازی‌های کامپیوتری کنند و به ورزش و مطالعه بیشتر توجه داشته باشند. البته در فصل تابستان که اوقات فراغت بیشتری دارم من هم سرگرم بازی‌های رایانه‌ای می‌روم اما خیلی محدود و کنترل شده. در این باره هم قدردان پدر خوب و مادر عزیزم هستم که امکان ورزش و مطالعه در اوقات فراغت را فراهم کرده‌اند تا فعالیت مفیدی داشته باشم و وقتم را بیهوده هدر ندهم.

از داستانی که درباره‌ی سردار سلیمانی نوشتی

برایمان بگو.

جز داستان تشییع پیکر سردار سلیمانی، درباره‌ی اتفاقاتی که در مدرسه و خانواده پیش می‌آید هم چند داستان کوتاه دیگر نوشته‌ام اما بلندترین داستانی که نوشته‌ام قصه‌ی سردار سلیمانی با نام «پیمان ابدی» است. دلیل این نام‌گذاری هم این بود که فکر می‌کردم ما واقعا به سردار سلیمانی مدیون هستیم و وظیفه داریم راهش را ادامه بدهیم. حضورم در آن مراسم باشکوه و جور شدن عجیب و غریب مترو در آن روز خاص برای رسیدنم به مراسم و همچنین جوش و خروش بزرگ مردم و علاقه‌ی فراوانی که به شهید عزیز داشتند، برایم بسیار زیبا و خاص بود که در قصه‌ام نیز به این موضوعات اشاره کرده‌ام.

فکر می‌کنی برای نویسنده شدن باید چه کارهایی انجام بدهیم؟

به نظرم برای نویسنده شدن توجه به ریزه‌کاری‌های اشیا و اتفاقات، داشتن قدرت تخیل بالا، حوصله و صبوری در نوشتن و ویرایش متن و خواندن کتاب‌های قصه‌های خوب تأثیر زیادی دارد و خیلی مهم است که من در نوشته‌هایم از همه‌ی این‌ها استفاده می‌کنم. از کتاب خواندن نوشتن و از نوشتن خلّاقیت و توجه دقیق به اطرافم را یاد گرفته‌ام و معتقدم نوشتن، خودش، سبب آرامش آدم و ارتباط بهتر با دیگران می‌شود. یک نویسنده اول باید اجتماعی باشد و با دیگران ارتباط قوی و گرمی برقرار کند. صحبت کردن با اطرافیان یکی از ابزارهای مهم قصه‌نویسی است. خواندن داستان‌های خوب و قوی و وسیله‌ی دیگری برای نویسنده‌گی است. نگاه هنرمندانه و دقیق به موضوعاتی که اطراف ما رخ می‌دهد هم ایده‌های خوبی برای نویسنده‌گی به ما می‌دهد که شرکت من در مراسم تشییع پیکر سردار سلیمانی و نگاه دقیق به وقایع آن روز، مثال این قضیه است.

آزمایش‌های جالب علمی

اجاق خورشیدی



چی لازم داریم؟

جعبه‌ی پیتزا یا هر نوع جعبه

در اندازه‌ی متوسط

فویل آلومینیمی

بسته‌بندی پلاستیکی

کاغذ مشکی ضخیم

نوار چسب

چسب مایع

مداد

قیچی

دانه‌ی ذرت یا هر چیز دیگری

که بتوانیم گرمش کنیم

وقتی صحبت از آزمایش‌های علمی به میان می‌آید، هر چیزی که در اطرافمان وجود دارد می‌تواند به ما الگو و ایده بدهد. حالا بیایید با کمک بزرگترها یک اجاق خورشیدی درست کنیم. در این آزمایش، ابتدا در جعبه را با کمک چاقو یا قیچی از سه طرف جدا کنید به صورتی که یک طرف آن به جعبه چسبیده باشد. سمت چسبیده را با فویل بپوشانید. کاغذ مشکی را با چسب به ته جعبه بچسبانید. رنگ مشکی گرما را جذب می‌کند. به همین دلیل، از کاغذ مشکی استفاده می‌کنیم. بیسکویت و شکلات و هر مواد غذایی دیگری که میل دارید روی این کاغذ مشکی قرار دهید. سپس پلاستیکی را با استفاده از نوار چسب روی دهانه‌ی جعبه بچسبانید. این کار باعث می‌شود هوای داخل جعبه بیشتر گرم شود و گرمای جذب شده در داخل جعبه باقی بماند و خارج نشود. اجاق گاز خورشیدی آماده است. تنها کافی است آن را مقابل آفتاب قرار دهید تا غذای مورد نظر آماده شود.



من نمی‌خوام برم مدرسه!



معرفی کتاب



پارسا نوروزی

از کلاس‌های درس و مدرسه چه خبر؟! کتابی که این بار قرار است معرّفی کنیم مخصوص کلاس دومی‌هاست. بچه‌های عزیز، کتاب «درسا و ماجرای عجیب کلاس دوم» نوشته‌ی نسیم مرعشی و با تصویرگری سید مهدی فاطمی‌نسب است. این کتاب بالحنی دل‌نشین و جذاب برای شما نوشته شده است. این کتاب داستانی بامزه را براتون بازگو می‌کند.

درسا دختری است که مدرسه رفتن را دوست ندارد. او هر بار بهانه‌های مختلف سعی دارد از مدرسه رفتن شانه خالی کند. همین موضوع بامزه و مشکلات درسا ماجرای این کتاب را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، اتفاق‌هایی مثل مشکلات مالی، مسائلی مثل صرفه‌جویی و پس‌انداز و چالش‌های خواهر و برادری خواندن این کتاب را هم جذاب می‌کند، هم آموزنده. بچه‌های عزیز، به نظر شما درسا چه طور از این چالش‌ها و مشکلات عبور می‌کند؟ اگر جای دختر این داستان بودید، چه کار می‌کردید؟

این کتاب در ۱۹۱ صفحه و توسط نشر چشمه چاپ شده است و مناسب بچه‌های هشت تا دوازده ساله. حتماً آن را مطالعه کنید!



نویسنده: نسیم مرعشی
انتشارات: نشر چشمه
مناسب برای گروه ب و ج

امان از دست این گوشی‌ها!

«خوب است بدانید گوشی‌های تلفن همراه یا فضای مجازی همان‌طور که بعضی جاها به ما کمک می‌کنند، بعضی وقت‌ها هم ممکن است به ما آسیب بزنند و به ضرر ما باشند. گوشی‌ها خوب‌اند چون خیلی از مطالب مفید و درسی لازم را بدون اینکه کلاس برویم از آن‌ها یاد می‌گیریم. با گوشی می‌توانیم با دوستان و آشنایان در تماس باشیم و با آن‌ها تماس تصویری بگیریم یا اینکه می‌توانیم در کلاس‌های آنلاین شرکت کنیم. اما فضای مجازی چیزهای بدی هم دارد.»

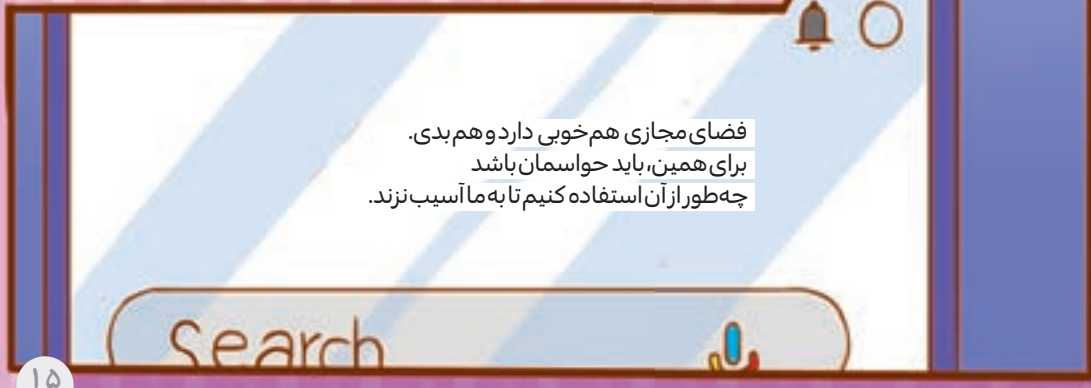




توی فضای مجازی آدم‌هایی هستند که
ما آن‌ها را نمی‌شناسیم و نباید با آن‌ها
صحبت کنیم چون ممکن است
آدم‌های خوبی نباشند
و برایمان دردسر درست کنند.



وقتی غرق فضای مجازی می‌شویم
دیگر نمی‌توانیم روی درس‌هایمان تمرکز کنیم
و حواس جمع باشیم.



فضای مجازی هم خوبی دارد و هم بدی.
برای همین، باید حواسمان باشد
چه‌طور از آن استفاده کنیم تا به ما آسیب نرزد.



زنگ آشپزی

کوکوی شلغم

هوا سرد بود و یکی از بچه خرگوش‌ها سرما خورده بود. مامان خرگوشه تصمیم گرفت غذایی درست کند که برای فصل سرما خوب باشد. برای همین، چند تا شلغم برداشت، آن‌ها را شست و پوست گرفت. بعد با کمی نمک توی آب گذاشت که بپزند. بعد از اینکه شلغم‌ها پختند آن‌ها را با گوشت کوب له کرد. بعد به آن‌ها تخم مرغ اضافه کرد و کمی هم شکر ریخت. مواد را با قاشق هم زد تا خوب مخلوط شوند. وقتی مواد آماده شد، آن‌ها را به شکل کوکو توی ماهیتابه سرخ کرد. خرگوشک که این غذا را خورد حالش بهتر شد. از قدیم شلغم به عنوان داروی فصل سرما استفاده می‌شده است چون پنی‌سیلین طبیعی دارد و برای بیماری‌هایی مثل

سرما خوردگی خوب است زیرا باعث تقویت سیستم ایمنی بدن می‌شود. شما هم می‌توانید از مادرتان بخواهید این بار کوکوی شلغم را همراه شما بپزد!

چی لازم داریم؟

شلغم متوسط چهار عدد

تخم مرغ سه عدد

نمک و شکر به اندازه‌ی دلخواه



چی چه طوری ساخته شد

چتر برگ درختی



نازنین جعفری

روزهای بارانی و برفی به یادش می‌افتم. مثل سقف کوچکی روی سرمان می‌ایستد و نمی‌گذارد در روزهای بارانی یا خیلی آفتابی سر و صورتمان اذیت شود. بله، از چتر صحبت می‌کنیم! شاید برایتان جالب باشد که درباره‌ی چترهای امروزی و پدر بزرگ چترها بیشتر بدانید. از روی داستان‌های قدیمی چینی‌ها و هندی‌ها می‌توان فهمید که چترهای اوّلیه از شاخ و برگ درختان مخصوصا برگ‌های درخت موز که پهن هستند ساخته می‌شده‌اند. چینی‌ها نخستین افرادی بودند که از چتر برای محافظت در مقابل باران استفاده می‌کردند. برای همین، به دنبال چترهای ضد آب رفتند و برای اختراع این نوع چتر، کاغذهای خود را به موم آغشته می‌کردند و هنگام باران، بالای سر خود نگه می‌داشتند. کشف‌های تاریخی نیز نشان داده است چهار هزار سال پیش مصری‌ها هم از چتر در برابر آفتاب استفاده می‌کردند. امروزه با پیشرفت علم، چترهایی با جنس‌های ضد آب به بازار آمده است که در روزهای بارانی کاربرد دارد و شاید کمتر کسی از چتر برای جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب بر سر خود استفاده کند. این در حالی است که در قدیم افراد ثروتمند مصر برای محافظت از خود در برابر تابش مستقیم آفتاب از چتر استفاده می‌کردند. بعدها این شیوه به روم و یونان باستان هم راه یافت و چیزی نگذشت که بیشتر مردم دنیا چتر را وسیله‌ی خوبی برای روزهای بارانی دانستند.



